

روزنامه نگاری آغاز قرن



فرخی یزدی

شاعر، نویسنده و مدیر روزنامه قرن بیستم ر‌قم خورد. عشقی که در شماره ۷ تیر ۱۳۰۳ مجموعه مقالات و شعرهایی در مخالفت و ضدیت با سیاست‌های رضاخان از جمله «جمهوری رضاخانی» منتشر کرد در خانه‌اش از سوی دو نفر ترور شد و جان باخت. به دنبال قتل میرزاده عشقی ۱۲ نفر از مدیران مطبوعات در مجلس تحصن کردند: تحصن فقط برای احتراز از وقوع در معرض سوء قصدهای محتمل نبوده. این نموده موفق شویم که دولت را با نظارت مجلس ملی وادار به کشف جنایت و به دست آوردن محرکان اصلی آن بنماییم.»

خواسته‌هایی که البته در این پرونده و ده‌ها پرونده دیگر برخورد با روزنامه‌نگاران در قرن ۱۴ ایران بی‌پاسخ باقی ماند.

حکایت‌های تلخ روزنامه نویسان ایران به فرخی یزدی، یحیی ریحان، میرزاده عشقی و دیگران در ابتدای سال‌های قرن ۱۴ ختم نمی‌شود بلکه این قصه‌ای به‌طول یک قرن و رشته‌ای با سری دراز است...



یحیی ریحان

دولتی. البته با توجه به تحصن‌های بی در پی روزنامه نگاران و مدیران مطبوعاتی نسبت به برخوردهای تند با روزنامه‌نویسان و نشریات‌شان، مجلس در آن سال قانونی برای رسیدگی به جرایم مطبوعاتی با حضور هیأت منصفه تصویب کرد. با همه این‌ها «ارباب»، «توقیف»، «شلاق» و «زندان» کیدواژه‌های اصلی رفتار حکومت از رضاخان گرفته تا دیگران با مطبوعات بود. سرنوشت افرادی مانند میرزا حسین خان صبا مدیر روزنامه ستاره ایران که در مهر ۱۳۰۱ مقاله‌ای در روزنامه‌اش به چاپ رساند که در آن انتقاداتی نسبت به رضاخان مطرح شده بود و سردار سپه با احضار سیلی محکمی به گوشش نواخته و او را روانه محکمه نظامی کرد. همچنین زمانی که مشیرالدوله پرنیسا در روزنامه حقیقت، مطلبی درباره اختلاس رئیس قورخانه به چاپ رساند، رضاخان سردار سپه به نخست‌وزیر پیغام داد: یا دستور توقیف این روزنامه را بدهید یا اینکه می‌پارم دیگر به دربار راهتان ندهند.

اما اوج این برخوردهای قهری، تند و نظامی رضاخانی با قتل میرزاده عشقی



میرزاده عشقی

به ملیون تنگ/قانون حکومت نظامی و فشار/ این است حکومت شتر گاو پلنگ» نوشته‌ای که باعث تهدید او به دستگیری و فرار او به کنسولگری یا به قول آن روزها قسولگری روسیه ختم شد و در پی آن در ۲۹ فروردین ۱۳۰۱ تعدادی از روزنامه‌نگاران به سرپرستی موسوی‌زاده یزدی مدیر روزنامه پیکار در مجلس تحصن کردند.

اما در این فضای شروع قرن ۱۴ اولین گام رسمی برای تعیین خط قرمزها برای مطبوعات در سال ۱۳۰۱ و با تصویب «قانون نظارت بر مطبوعات» رقم خورد و چندی بعد نخستین جلسه «محکمه» مطبوعات هم برگزار شد. همچنین در سال ۱۳۰۱ شورای عالی معارف به‌عنوان نهاد کنترل مطبوعات از سوی مجلس شناخته شد و همه امور مربوط به مطبوعات را به شورای یاد شده واگذار کردند. شورای عالی معارف ۱۴ اسفند ۱۳۰۱ تصویب کرد که «اشخاص ذیل از مدیری و سردبیری روزنامه و مجله سیاسی ممنوع‌اند: ۱. اشخاصی که رسماً داخل در خدمت دولت یا منتظر خدمتند؛ ۲. مدیران و اعضا و معلمان مدارس

- اولین گام رسمی برای تعیین خط قرمزها برای مطبوعات در سال ۱۳۰۱ و با تصویب «قانون نظارت بر مطبوعات» رقم خورد

«داد و بیداده» شاید بهترین واژه‌هایی باشد که بتوان برای توصیف تلاش روزنامه‌نویسان و روشنگری آنها در ۱۰۰ سال گذشته استفاده کرد. داستان روزنامه‌نگاران در قرن ۱۴ ایران حکایت حرکت روی لبه تیز شمشیر است و «خط قرمز»هایی به طول همه این سال‌ها و دهه‌ها که خط پایانی برای آنها وجود ندارد و تلاش برای عبور محتاطانه از آن قصه روزانه زندگی روزنامه‌نویسان ایران است. حکایت روزنامه نگارانی همچون یحیی ریحان که در روزهای ابتدایی قرن (۹ فروردین ۱۳۰۰) هفته نامه نوروز را منتشر کرد و به دلیل نوشتن مقاله «غارنگران مفتخر» و حمله به سید ضیا طباطبایی دستگیر و برای تنبیه روانه دارالمجانین (دیوانه خانه) شد. تاریخ مطبوعات ایران در شروع قرن ۱۴ با بگير و بیندها و فضای حاکم بر روزهای بعد از کودتا و حکومت نظامی کار خود را شروع کرد و چه واضح فرخی یزدی در اسفند سال ۱۳۰۰ در مقاله‌ای در نشریه طوفان به این سیاست‌ها تاخت و در ابتدای آن این شعر را نوشت: «از یک طرفی مجلس ما شیک و قشنگ/ از یک طرفی عرصه

اعلان کنسرت ابوالقاسم عارف قزوینی

مژده به عاشقان وطن

نمانده طاقت و یک ناله دگر باقی است / نعوذ و بالله اگر بر دلت اثر نکند اشخاصی که آشنایی به اخلاق من دارند و حرف‌های مرا عادی تصور نمی‌کنند از طرفی نیز دم را غنیمت می‌شمردند با اینکه گویند: دم ز عمر غنیمت توان شمرد / من در شمار عمر خود آن دم ندیده‌ام با کمال ضعف و فروتنی عرض می‌کنم این آخرین ناله ای است که از سینه از کار افتاده و خسته من که بعد از خستگی از هر چیز حتی این زندگانی ننکین گوش زد اهل دل خواهد شد. محرک من نیز سه چیز است اولی اهمیت موقع انتخابات دومی اصرار از حد گذشته دوستان سومی دستخط‌های یگانه فرزند بزرگ منشی ایران و خداوند کار علم و ادب حضرت رضازاده شفق که موقع توقف طهران اشعار پراکنده مرا جمع و به جهت طبع به برلن برده و در هر پست کمتر از دو صفحه در این باب چیز نوشته‌اند. چون در ایران در هر وسیله به روی من مسدود است ناچاری و اجبار مرا وادار به رفتن زیر بار این کار که قبول آن از هر جهت دشوار است واداشت وگرنه دیگر حال خودنمای گو اینکه یک ساعت آن هم موقتی در نمایشگاه عمومی و صحنه تئاتر را در عالم خیال هم تصور نمی‌کردم چیزی که مرا از همه چیز بیشتر خسته کرده است سر به سر گذاشتن با بعضی ساز زن‌های افسار گسسته و ولگرد در پریش است که آن هم نتیجه جهل و نادانی است شیخ فرماید.



عارف

تیغ دادن در کف زنگی مست / به افتد علم را نادان به دست فقط از جان‌های منورالمفکر حساس که ساززند و ساززن نیستند توسط این چند سطر خواهشمندم که اگر خواستند در این کار با من و خیال من کمک کنند پس از تشکرات صمیمانه مستدعیم به مغازه آذربایجان به حیدر آقا رضازاده خود را معرفی و مرا ممنون دارند. و الا برای اینکه بی‌احتیاجی خود را از هر جهت ثابت کرده باشم به خودی خود فقط به کمک یک ساز که آن ساز همیشه قیمتی بوده است برای اینکه ثابت کنم همیشه در ایران یک نفر کار کرده است در صحنه نمایشگاه عمومی عرض اندام خواهد کرد. چه چشم داشت توان داشت از وزیر وقیر/ که سر بلندی فخر از نداشتن دارم در صورت تصمیم آخرین خیال از مستمعین خواهشمندم از خوب و بد آن صرف نظر کرده در این آخرین نفس مرا ندیده بگیرند و از قسمت‌های پیش‌درآمد و پس فرو رفت که نه تنها شورش را درآورده بلکه ماهور سه گاه و چهار گاه، راست پنج کلاه راهم بی‌مزه کرده است صرف نظر کنند. فقط با ساخته‌های جان گداخته من ساخته و مرا ممنون سازند.

عارف

روزنامه کوشش - ۳۰ حوت [اسفند] ۱۳۰۱

حقوق نظامیان مشخص شد

به موجب حکمی که از وزارت جنگ به کلیه قسمت‌های قشون ابلاغ گردید، حقوق ماهانه درجات نظامی در واحدهای قشونی ایران به شرح زیر تعیین شد:

- تاین (سرباز) ۳۵ قران
- سر جوخه ۴۵ قران
- وکیل چپ (گروهبان سوم) ۶۰ قران
- وکیل راست (گروهبان دوم) ۷۵ قران
- وکیل اول (سرگروهبان) ۱۰۰ قران
- معین نایب درجه یک (استوار یک) ۲۵۰ قران
- نایب دوم (ستوان دوم) ۵۵۰ قران
- نایب اول (ستوان یک) ۶۵۰ قران
- سلطان (سروان) ۹۰۰ قران
- یاور (سرگرد) ۱۲۰۰ قران



- نایب سرهنگ (سرهنگ دوم) ۱۳۵۰ قران
- سرهنگ ۱۸۰۰ قران
- سرتیپ ۲۸۰۰ قران
- امیر لشکر (سرلشکر) ۴۰۰۰ قران
- سپهبد ۷۰۰۰ قران
- فرمانده کل قوا ۱۰۰۰۰ قران
- در سازمان جدید قشون ایران کوچک‌ترین واحد قشونی ایران «بند» و بزرگترین واحد «سپاه» و جمیع سپاهیان «قشون» نامیده شدند.

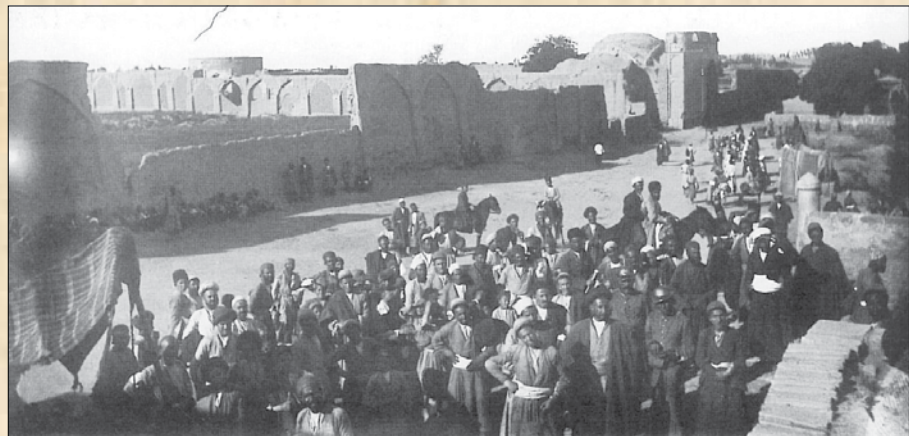
گاهنامه پنجاه ساله پهلوی چهارشنبه ۱ حمل [فروردین] ۱۳۰۱

افتتاح نخستین فرود گاه ایران



نخستین فرودگاه ایران به درخواست دولت بریتانیا و برای فرود هواپیماهای آن کشور در منطقه قلعه مرغی تهران به بهره‌برداری رسید. «...به‌طوری که اطلاع حاصل نموده‌ام قریب دو فروند آئروپلان که متعلق به دولت انگلیس است در هوای تهران پرواز خواهد کرد و ورود آئروپلان‌های مزبور قبلاً به دولت ایران اطلاع داده شده اختصاص محلی را جهت فرود آمدن تقاضا نموده‌اند؛ لذا به اداره نظمیّه اطلاع داده شده که در بیرون دروازه محل مناسبی را برای پایین آمدن آنها تهیه و در صورت پست و بلندی، محل را تسطیح نمایند. اداره نظمیّه نیز در اطراف قلعه مرغی، سمت امامزاده حسن را برای فرود آمدن آئروپلان اختصاص داده و عده‌ای از محبوسین نظمیّه هم چند روز است مشغول تسطیح آنجا هستند که برای ورود آئروپلان حاضر باشند...»

روزنامه ایران - چهارشنبه ۷ سرطان [تیر] ۱۳۰۱



بیشتر ریشه در صادق نبودن افراد با مأموران احصائی دارد. دو سال بعد از سرشماری ۱۳۰۱، اداره «احصائی و سجل احوال» در ایران تشکیل شد که وظایفی داشت از جمله: «تعیین عده نفوس مملکت، تعیین عده مولودات و متوفیات و ازدواج و طلاق با علل کثرت وقوع و نقصان بر هر یک از آن‌ها، تعیین وضع مالی عمومی هر یک از ولایات، جمع‌آوری اطلاعات مربوط به امور صحتی، ثبت وقایع مهمه مملکتی و حوادث فوق‌العاده ارضی و سماوی و...»

جمعیت تهران ۲۱۰ هزار نفر شد

بسیاری (میرزا عبدالغفار نجم‌الدوله اصفهانی) را مؤسس علم آمار در ایران می‌دانند. در سال ۱۲۸۴ عبدالغفار که از استادان مدرسه دارالفنون بود به‌همراه هشت نفر از شاگردانش سرشماری نفوس تهران را انجام داد. نتیجه این سرشماری قالب «ساله تشخیص نفوس دارالخلافه» منتشر شد. سرشماری ۱۲۸۴ جمعیت تهران را ۱۵۵۷۳۶ نفر اعلام کرد.

عبدالغفار از سوی ناصرالدین شاه مأمور تهیه نقشه‌ای از دارالخلافه هم شده بود. نقشه‌ای که در سال ۱۲۷۰ منتشر شد و او در حاشیه آن در کنار توضیحات مربوط به تهران نوشته است: «جمعیت دارالخلافه را دو سال قبل از ابتدای برداشتن نقشه شهر حسب الامر الاعلی حقیر به دقت مشخص نمود. تعداد کل نفوس یکصد و شصت هزار نفر شد. ولی امروز که بیست و سه سال بعد از آن تاریخ است به دوپست و پنجاه هزار نفر می‌رسد.» سرشماری بعدی در سال ۱۳۰۱ و سه سال پیش از انقراض دودمان قاجار و زیر نظر بلدیّه تهران انجام شد. بلدیّه تهران در آن سال‌ها بخشی به‌نام دایره

احصائی داشت که به مطالعه و بررسی مسائل مختلف شهری در پایتخت می‌پرداخت و نتایج این بررسی‌ها را در «سالنامه احصائی شهر طهران» جمع‌آوری و منتشر می‌کرد. تهران در سرشماری بلدیّه در سال ۱۳۰۱ بر اساس تقسیم‌بندی عبدالغفار به پنج محله «ارگ»، «سنکلیج»، «عودالجان»، «چال میدان» و «ابزار» تقسیم شده بود. در این سرشماری جمعیت تهران که حالا حدود ۱۰ میلیون نفر است ۲۱۰ هزار نفر ثبت شد. یعنی حدود ۴۰ هزار نفر کمتر از آخرین سرشماری انجام شده که

